

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

روایت دوم بر «عدم لزوم معاطات»

بحث در روایات خاصه‌ای بود که ممکن است از آنها استفاده شود که در صحّت یا لزوم معامله، «لفظ» معتبر است. در بحث گذشته روایت «یحیی بن حجاج» را بحث کردیم. روایت دوم؛ صحیح‌ه علاء است، که در وسائل الشیعه، ج 18، کتاب التجارة، ابواب احکام العقود، باب 14، حدیث 5 وارد شده است. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): الرَّجُلُ يَبِيعُ الْبَيْعَ فَيَقُولُ أُبِيعُكَ بِدَهْ دَوَاذِدَهُ أَوْ دَهْ يَزْدَه. فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِنَّمَا هَذِهِ الْمُرَاوَضَةُ فَإِذَا جَمَعَ الْبَيْعَ جَعَلَهُ جُمْلَةً وَاحِدَةً». سند روایت، معتبر، و روایت، صحیح‌ه است. محمد بن الحسن؛ شیخ طوسی است. حسین بن سعید؛ همان حسین بن سعید اهوازی است. هم «حسن بن سعید اهوازی» و هم «حسین بن سعید اهوازی» هر دو معتبر هستند. صفوان؛ صفوان بن یحیی بجلي است، امامی ثقة است و مورد اعتماد است و از اصحاب اجماع می‌باشد. فضاله هم که امامی و ثقة است و در این که از اصحاب اجماع هست یا نه، اختلاف است. بعضی قائلند که از اصحاب اجماع است. علاء؛ علاء بن رزین، امامی و ثقة است. لذا روات این روایت، ثقة، امامی و عادل هستند، از این جهت روایت بسیار معتبر است.

شیوه آموختن رجال

گاهی اوقات برخی این نکته را سؤال می‌کنند که برای رجال چکار کنیم؟ برای رجال باید بنحو کاربردی کار شود و بعد از مدتی که کار شود، مشخص می‌شود که یکی از کسانی که حسین بن سعید از او نقل می‌کند صفوان است. صفوان معمولاً از فضاله نقل می‌کند. الان راه کار کردن در رجال خیلی آسان شده است. در زمان مرحوم آقای بروجردی (قده) ایشان دستور دادند کتاب جامع الروات محقق اردبیلی (قده) را چاپ کردند، که از آن جامع الروات بسیاری از مباحث رجالی هم در مورد خود اشخاص و هم در جهات دیگر بخوبی استفاده می‌شود.

الان هم که مهمترین مجموعه رجالی، همین معجم رجال الحديث از محقق خوئی (ره) است. البته بعضی از رجالیین معتقدند که قاموس الرجال مرحوم تستری (ره) خیلی قویتر از رجال ایشان است و این حرف هم بعید نیست. بالاخره در مورد راوی ملاحظه کنید که يك راوی چه شخصی بوده، در چه زمانی بوده، در زمان کدام امام بوده و آیا مورد توجه بوده یا نبوده، کثیر الروایه بوده از امام یا نه؟ این راهش همین است. هرگز نمی‌توان يك روزه به علم رجال تسلط پیدا کرد. باید مثلاً همین روایتی را که امروز می‌خوانیم و سند روایت را برای شما عرض کردم، به این اکتفا نکنید، وقتی می‌گوید «محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد»، در آخر جامع الروات، طریق مرحوم شیخ (ره) به حسین بن سعید اهوازی را نوشته است که هر جا شیخ طوسی (ره) از

حسین بن سعید اهوازی نقل می‌کند، واسطه اش مثلاً این چهار نفر هستند. این طرق را صاحب وسائل در کتاب وسائل الشیعه در خاتمه وسائل هم دارد. آنگاه کم کم به رجال تسلط پیدا می‌کنید. البته این نکته را عرض کنم؛ اینکه برخی اصرار دارند که باید در رجال مجتهد بود، اینها اعتباری ندارد.

به نظر ما؛ در رجال اولاً این احادیث کتب اربعه را اخباریین که قطعی الصدور می‌دانند، برخی از اصولیین هم همه اینها را معتبر می‌دانند، برخی از آنها می‌گویند در «کافی» نباید مناقشه کرد. مثلاً محقق نائینی(قده) با آن عظمت اصولی که دارد می‌فرماید اگر کسی در اسناد روایات کافی مناقشه کند، مناقشه در سند کافی، دأب عجوزه‌هاست و نباید این کار انجام شود. بنابراین؛ این اعتقاد وجود دارد. خود ما هم امسال در بحث حجیت خبر واحد به این نتیجه رسیدیم که تمام روایاتی که در «من لا یحضره الفقیه» آمده، قابل اعتماد است و بحث تعارض و اشکالات آن را هم جواب دادیم. جواهر را ملاحظه کنید؛ گاهی اوقات می‌گوید در سند این روایت چنین آدمی است. گاهی اوقات یک روایت چند مشکل دارد، یک اشاره هم به اشکال سندی آن می‌کنند.

و إلا اینطور نیست که رجال را زیر ذره‌بین بگذاریم، تا کوچکترین اشکالی پیدا شد، بطور کلی روایت را کنار بگذاریم. ما همانجا در اصول هم گفتیم که أصلاً ریشه این تقسیم بندی روایات به صحیح و موثق و حسن و ضعیف، در کتب عامه است و از زمان مرحوم علامه(قده) در بحث روایات شیعه داخل شده است و إلا در بین قدما یک تقسیم بیشتر نداریم؛ «معتبر» و «غیر معتبر». علی‌ای حال؛ الان نمی‌خواهم بطور کلی بگویم آقایان به رجال توجه نکنند، رجال را حتماً توجه کنید، خود شما ملاحظه کرده‌اید ما در هر بحثی که روایتی مطرح شده، سند آن را مورد توجه قرار داده‌ایم. اما راه اینکه چکار کنید همین است! مقداری که انسان راجع به روات کار می‌کند گاهی به نکات خیلی جالبی هم برخورد می‌کند، تغییر و تحول افرادی که در کنار ائمه(ع) بودند، یک زمانی امامی بودند و یک زمانی از امامی بودن خارج شدند، دو مرتبه امامی شده‌اند. تغییر و تحولاتی که در اینها به وجود آمده است، اینها نکات خیلی خوبی دارد.

فقه الحديث روایت

حال در این روایت علاء می‌گوید «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع): الرَّجُلُ يَبِيعُ الْبَيْعَ فَيَقُولُ أُبِيعُكَ بِدَهْ دَوَازْدَهْ أَوْ دَهْ يَزْدَهْ. فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِنْمَا هَذِهِ الْمَرَاوِضَةُ فَإِذَا جَمَعَ الْبَيْعَ جَعَلَهُ جُمْلَةً وَاحِدَةً»؛ یک نفر مبیعی -مراد از بیع، در اینجا مبیع است- را می‌فروشد، به خریدار می‌گوید «أُبِيعُكَ بِدَهْ دَوَازْدَهْ»؛ یعنی چه؟ مثلاً دلال است، می‌گوید من این را ده می‌خرم، دوازده می‌فروشم، یا ده می‌خرم یازده می‌فروشم، یعنی می‌گوید اگر من ده تومان خریدم، دوازده تومان می‌فروشم. آیا این معامله درست است یا نه؟ امام(ع) فرمود اشکال ندارد، این بیع، بیع مراوضه است. «فَإِذَا جَمَعَ الْبَيْعَ جَعَلَهُ جُمْلَةً وَاحِدَةً». اولاً «مراوضه» یعنی چه؟ در لغت دارد که «مراوضه داره، آن توافف الرجل بالسلعة لیست عندك و هی بیع المراوضه»؛ چیزی که مال شخص نیست، اگر انسان برای دیگری توصیف کند و بگوید یک جنسی هست این خصوصیت را دارد، من می‌روم می‌خرم و به تو می‌فروشم، این می‌شود بیع مراوضه، می‌گوید تو راضی هستی! همین که شخص، سلعه و مبیع را قبل از اینکه خودش مالک شود، برود با دیگری برای فروشش صحبت کند، به آن می‌گویند «بیع مراوضه».

امام(ع) فرموده اشکالی ندارد. «فَإِذَا جَمَعَ الْبَيْعَ» جمع بمعنای «عزم» است، یعنی وقتی تصمیم گرفت برای بیع، این را بصورت یک جمله واحده بگوید. «جمله واحده» را هم معنا می‌کنیم. شاهد در این روایت -آنطور که از کلام شیخ انصاری(اعلی الله مقامه الشریف) بر می‌آید- این است که در روایت می‌گوید «فَيَقُولُ أُبِيعُكَ»، این إشعار به این دارد که «لفظ» معتبر است. امام(ع) می‌فرماید «فَإِذَا جَمَعَ الْبَيْعَ جَعَلَهُ جُمْلَةً وَاحِدَةً»؛ این «جمله واحده» یعنی مثلاً به یک کلام واحد و به یک لفظ واحد بگویند.

کسانی که می‌خواهند از این روایت برای مدعیانشان استفاده کنند، دلالتش همین مقدار است. مرحوم شیخ انصاری(ره) از

مرحوم سید نعمت الله جزائري(رض) نقل می‌کند - سید نعمت الله جزائري(ره) شرحی بر تهذیب الاحکام شیخ طوسی(ره) دارد. شرحی که ما الان بر تهذیب الاحکام داریم، یکی «ملاذ الاخیار» مرحوم مجلسی(قده) است، که در شرح تهذیب است و همچنین «روضه المتقین» است. شرحی هم مرحوم سید نعمت الله جزائري(ره) بر تهذیب دارد که مخطوط است و چاپ نشده است.

شیخ(ره) می‌فرماید که ایشان گفته است اینکه امام(ع) فرموده «لا بأس»، یعنی «لا بأس في مقام المقاوله قبل العقد»؛ اگر قبل از عقد آمد گفت اگر ده تومان خریدم، دوازده تومان می‌دهم، اگر ده تومان خریدم یازده تومان می‌دهم، اشکال ندارد. اما حین العقد دیگر نباید اینطور بگوید. اگر این را با او حتمی کند، «فاذا جمع البيع» وقتی می‌خواهد بیع را قطعی کند، می‌گوید به يك نحو بیان کند «جمله جملة واحدة» - این معنی را من اضافه می‌کنم - یعنی رأس المال و ربح را یکی کند. مثلاً قبل از معامله گفته اگر ده تومان خریدم، دوازده تومان، اگر نه تومان خریدم، یازده تومان و اگر هشت تومان خریدم، ده تومان، بعد رفته با او صحبت کرده است. بعبارة آخری؛ گفته من هرچه خریدم، می‌خواهم دو تومان روی آن بکشم. بعد آمده خریده و می‌خواهد معامله کند. امام(ع) می‌فرماید رأس المال و ربح را یکی کند، یعنی بگوید «أبيعك به دوازده تومان». معنای «جملة واحدة» این است.

فرمایش امام(رض)

امام(رض) در کتاب البيع فرموده‌اند که اگر «جملة واحدة» بمعنای «لفظ و کلام واحد» باشد، فرموده‌اند نحأت وقتی «کلام» را معنا می‌کنند می‌گویند «کلامنا لفظ»، اگر مراد از این «جملة واحدة»، جمله نحوي باشد که در آن لفظ وجود دارد، این اشعار به مدعای این استدلال کنندگان دارد که امام(ع) می‌فرماید «جعل لفظا واحدا، کلاما واحدا». اما می‌فرماید به نظر ما در این «جعل جملة واحدة»، «جملة» بمعنای «لفظ» نیست، بلکه «جملة» بمعنای «مبیع» است. یعنی این مبیع را مبیع واحد قرار دهد. آن وقت می‌فرماید معنا این می‌شود «و حاصل المراد ان المقاوله لا بأس بها لكن إذا عزم البيع باعه جملة واحدة أي سعة واحدة». بعد در آخر فرمودند «مضافا الي أن العناية فيها بأمر آخر غير اعتبار اللفظ»؛ عنایت در این روایت به امر دیگری غیر از اعتبار لفظ است. پس در اینجا سه مطلب فرموده‌اند؛ مطلب اول اینکه استدلال به روایت در صورتی که «جملة واحدة» بمعنای «لفظ» باشد، مطلب دوم فرمودند به نظر ما «جملة واحدة» بمعنای «مبیع واحد» است. مطلب سوم می‌فرمایند أصلا روایت در مقام بیان اینکه معامله با لفظ یا بدون لفظ واقع می‌شود نیست، بلکه در مقام بیان چیز دیگری است.

نقد استاد بر فرمایش امام(ره)

اولاً؛ با قطع نظر از این فرمایش امام(ره)، کسانی که می‌خواهند به این روایت استدلال کنند، أصلا کاری به «جملة واحدة» ندارند، می‌گویند راوی به امام(ع) می‌گوید من به دیگری می‌گویم «أبيعك بده دوازده»، و با همین می‌خواهد بیع واقع شود. امام(ع) می‌فرماید اینطور نگو، بگو «أبيعك دوازده تومان». معلوم می‌شود اصل قول، مسأله را تمام می‌کند. در مطلب اول امام(ره) می‌فرماید حالا گفתי گفתי. ولی چون لفظ مسأله را تمام می‌کند، امام(ع) می‌فرماید حالا با این لفظ که می‌خواهی بکار ببری، نگو «أبيعك بده دوازده». بله، يك مقاوله‌ای کن، مقاوله به این معنا که هنوز نگو «أبيعك»، بگو اگر رفتم ده تومان خریدم به دوازده تومان، یازده تومان خریدم به سیزده تومان، اما وقتی در مقام بیع می‌خواهی بیع کنی، بگو «أبيعك دوازده تومان».

پس معلوم می‌شود که اعتبار لفظ را از همین عبارت استفاده کرده‌اند. چون در ذهن سائل و در ذهن امام(ع) این بوده که تا می‌گوید «أبيعك»، تمام می‌شود. پس اشکال ما بر فرمایش امام(ره) این است که استدلال به روایت، روی کلمه «جملة واحدة» نیست. أصلا چون امام(ره) می‌فرماید اگر مراد از «جملة واحدة»، «لفظ واحد» باشد که اصطلاح نحوات است، آن وقت استدلال تمام است. استدلال روی خود کلمه «أبيعك» است. امام(ع) هم می‌فرماید اینطوری نگو، اینطوری بگو. معلوم می‌شود

در نظر امام(ع) و سائل مفروغ عنه بوده که اگر لفظ بیاید مسأله تمام می‌شود. امام(ع) می‌فرماید قبل از اینکه لفظ را بگویی، یک مرواضه و مقاوله‌ای کن، بعد از این لفظ را بیاور. آن وقت اگر ما اینطور گفتیم، چه جوابی باید از استدلال به روایت بدهیم؟

همان جوابی را که در جلسه گذشته از حاشیه مصباح الفقه نقل کردیم. جواب این است که می‌گوییم امام(ع) اینطور بیان می‌کند، من این را گفتم و معامله واقع شد. اما در مقام بیان این نیست که حتماً «لفظ» معتبر است که اگر لفظ نباشد؛ نه معامله صحیح است و نه معامله لازم است نه یک معاملاتی است که اینطوری واقع شد.

عبارت در حاشیه مصباح الفقه این بود: «غایة ما يستفاد منها أن المعاملات المزبورة في تلك الروایات إنما أنشئت باللفظ، و من البديهي أنه لا إشعار في ذلك على اعتبار اللفظ في صحة البيع أو لزومه فضلاً عن الدلالة عليه»؛ معاملاتی که در این روایات است با لفظ انشا شده است، اما دلالتی بر این معنا ندارد که این لفظ در لزوم یا صحت دخالت دارد. ثانیاً: به امام(ره) عرض می‌کنیم «جملة واحدة» بمعنای لفظ واحد است یعنی چه؟ مگر در اینجا سائل می‌خواسته بصورت دو سه تایی بفروشد؟ «به ده دوازده» یعنی اگر ده تومان خریدم دوازده تومان می‌فروشم، اما مبیع، مبیع واحدی است. از اول مفروض بوده که مبیع، مبیع واحدی است، مبیع که متعدد و متکثر نبوده است، که امام(ع) بفرمایند در مقام معامله این را واحد قرار بده.

لذا این بیان هم بیان درستی نیست. اما آن بیان سوم ایشان که فرمودند روایت در مقام بیان اعتبار لفظ نیست، بیان تامی است. در مقام بیان چیست؟ در مقام بیان این است که وقتی می‌خواهی معامله را قطعی کنی، فقط ربح و رأس المال را با هم بگو، من این را پانزده تومان می‌فروشم. مثلاً سیزده تومان خریدی، دو تومان هم می‌خواهی ربح بگیری، می‌شود پانزده تومان. این راجع به این روایت. روایت بعد، روایتی است که در وسائل، ج 17، صفحه 158، کتاب التجارة، ابواب ما یکتسب به، باب 31، حدیث 2 آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ الْمَصَاحِفِ وَ شِرَائِهَا فَقَالَ لَا تَشْتَرِ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَكِنْ اشْتَرِ الْحَدِيدَ وَ الْوَرَقَ وَ الدَّفْتِينَ وَ قُلْ أَشْتَرِي مِنْكَ هَذَا بِكَذَا وَ كَذَا»؛ سند روایت را بررسی کنید و ببینید سند روایت درست است یا نه؟

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.